

# پروژه پیش از تاریخ ایران\*

نوشته عباس علیزاده

ترجمه غزاله غلامی

سازگاری موفق زندگی روستا نشینی، در جنوب غرب ایران، بود ولی بررسی‌ها و کاوشها نتوانستند وجود چنین مرحله‌ای را در آن منطقه نشان دهند. همانطور که در حوزه‌ی باستان‌شناسی معروف است، تا پیش از کشف اتفاقی سال ۱۹۷۶، هیچ شواهدی بر وجود مرحله‌ی قدیمی‌تر و شکل‌گیری دوره‌ی سوزیانای عتیق در دست نبود. در آن سال خبر تخریب تپه‌ی کوچکی در حدود ۶ کیلومتری غرب چغامیش به هلن کنتور رسید؛ در آن زمان وی در چغامیش مشغول کاوش بود. تخریب محوطه متوقف شده بود و دو فصل حفاری نجات بخشی تحت نظارت خانم کنتور انجام شد. نام آن محوطه‌ی باستانی، که مقدر بود تا سهمی عمده در توالی پیش از تاریخ سوزیانا داشته باشد، چغابنوت بود. چغابنوت دانش ما را درباره‌ی مراحل شکل‌گیری روستا نشینی اولیه در جنوب غرب ایران افزایش داد. از گزارش خانم کنتور دریافتیم که چغابنوت نشانگر آن چیزی است که وی آنرا مرحله‌ی «شکل‌گیری» فاز دشت سوزیانا می‌نامد، و اینکه ممکن است چغابنوت حتی دارای یک فاز قدیمی‌تر بی‌سفال، مربوط به اشغال اولیه‌ی سوزیانا در هزاره‌ی هشتم پیش از میلاد، باشد. حفاری این محوطه‌ی باستانی به امید اثبات ادعای خانم کنتور و از این طریق، افزایش دانسته‌هایمان درباره‌ی روندهای اشغال اولیه‌ی دشت سوزیانا، انجام شد. چغابنوت احتمالاً قدیمیترین روستای واقع در دشت، در جنوب غرب ایران است (شکل ۱). آن تپه‌ی کوچکی است که در وضعیت مضطرب و گرد شده‌ی کنونی‌اش، دارای قطری حدود ۵۰ و ارتفاع ۵ متر است. چغابنوت برای نخستین بار در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی هشتم ق. م. پیش از اختراع سفال، مسکونی شد. استقرار در این محل در طی بیشتر طول هزاره‌ی هفتم پیش از میلاد، تا آغاز دوره‌ی عتیق (قدیمی‌ترین دوره‌ی شناخته شده در چغامیش، در فاصله‌ی ۶ کیلومتری چغابنوت) ادامه داشت و از این زمان به بعد دست کم به مدت یک هزار سال وانهاده شد. سپس این محل، در زمانی در هزاره‌ی پنجم (سوزیانای میانه‌ی جدید)، مورد سکونت دوباره قرار گرفت و تا اوایل هزاره‌ی چهارم (سوزیانای جدید ۲)، که دوباره وانهاده شد، مسکونی باقی ماند. حفاری‌های نجات بخشی در سالهای ۷۸-۱۹۷۷ (۵۷-۱۳۵۶ خورشیدی) باعث کشف مجموعه بناهایی مربوط به دوره‌های سوزیانای میانه‌ی جدید و شکل‌گیری سوزیانا شد (شکل ۲). به منظور احداث یک چاه عمیق، آثار معماری دوره‌ی سوزیانای جدید توسط بولدوزر

در دو دهه اخیر، به لطف پژوهش‌های باستان‌شناختی انجام شده در خاور نزدیک باستان، شمار فزاینده‌ای از محوطه‌های بزرگ باستانی کشف شده که ضمن داشتن شواهدی از استقرار دایم، هیچ‌گونه نشانه‌ای دال بر وجود کشاورزی و دامپروری ندارند. همچنین محوطه‌هایی باستانی با شواهدی از غلات و یا حیوانات اهلی شده در مناطقی که تصور نمی‌شد کانون اهلی کردن گندم، جو، گوسفند و بز بوده باشند، کشف شده‌اند.

در نتیجه، اکنون این موضوع در حال روشن شدن است که الگو واره‌ی (Paradigm) مرسوم «کوهپایه‌های هلال حاصلخیزی» (Hilly Flanks of the Fertile Crescent) را دیگر نمی‌توان برای تبیین و توضیح روند اهلی کردن حیوان و گیاه، و پذیرش زندگی یکجانشینی در روستاها در خاور نزدیک باستان، به کار برد. چارچوب نوینی که شواهد مشترک باستان‌شناختی و اقلیم شناختی و نیز تکنیک‌های پیشرفته‌ی سالیابی کربن ۱۴ در اختیار می‌گذارند این امکان را ایجاد کرده‌اند که روند اهلی کردن گونه‌های وحشی حیوانات و غلات و یکجانشینی جوامع انسانی در خاور نزدیک به گونه‌ای تفسیر شوند که «ناهنجاریهایی» (anomalies) که با الگو واره‌ی رایج همخوانی نداشتند در این چارچوب لحاظ شوند. حفاری چغابنوت، تا حدی، با هدف آزمودن صحت تصویر نوین انقلاب نوسنگی در خاور نزدیک انجام شد.

در سال ۱۹۸۷ روند کشفیات بسیار مهم درباره‌ی آغاز زندگی روستا نشینی در دشت سوزیانا گسیخته شد. با کاوشهای موسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در چغامیش (که اخیراً توسط انتشارات موسسه‌ی شرق شناسی، به شماره‌ی ۱۰۱، چاپ و منتشر شده است) یک توالی طولانی و پیوسته از سوزیانای پیش از تاریخ و نیز شواهدی از فرهنگ‌هایی بسیار کهن‌تر از آنچه تاکنون تصور می‌شد، به دست آمده که تاریخ سکونت انسان‌ها در این دشت را دست کم یک هزار سال عقب‌تر برده است. کاوشهای پرفسور هلن کنتور (Prof. Helene Kantor) و پینهایس دلوگاز (Pinhas Delougaz) در چغامیش، بزرگترین محوطه‌ی باستانی مربوط به اوایل هزاره‌ی پنجم پ. م. در دشت سوزیانا، دوره‌ی عتیق (Archaic) را به توالی رایج و مرسوم پیش از تاریخ سوزیانا افزود. استادی و مهارتی که در مصنوعات و معماری حتی قدیمی‌ترین مرحله‌ی دوره‌ی عتیق دیده می‌شود حاکی از وجود یک مرحله‌ی پیشرفت فرهنگی مقدم بر

وجود داشت. ما حفاری این محوطه را تا خاک بکر، که تنها حدود ۸۰ سانتی متر زیر سطح کنونی قرار دارد، ادامه دادیم. نمونه‌هایی از خاکستر آلی این رسوبات زیرین و نمونه‌هایی از اجاق در حدود یک متری بالای خاک بکر توسط شرکت بتا آنالیتیک میامی (Beta Analytic Inc. of Miami) در ایالت فلوریدا مورد تجزیه قرار گرفت و تاریخ‌های تصحیح شده‌ای برابر با ۷۲۹۵ و ۷۰۰۵ - ۷۰۴۰ ق.م را به دست داد (بتا - ۱۰۴۵۵۲ و بتا - ۱۰۴۵۵۵).

از آنجا که ما ترانسه‌ی خود را در پایین‌ترین شیب ممکن تپه باز کردیم، نتوانستیم برشی عمودی از لایه نگاری چغابنوت، از فاز بدون سفال تا آخر دوره‌ی شکل‌گیری سوزیانا، به دست آوریم. به منظور توسعه‌ی این برش عمودی، یک ترانسه‌ی لایه نگاری در یک متری جنوب ترانسه‌ی اصلی باز کرده و آنرا تا خاک بکر حفاری کردیم (شکل‌های ۲ و ۳). در اینجا بود که ما چندین دسته سفال یافتیم که قبل از این در سوزیانا شناخته نشده بود. قدیمی‌ترین سفال، سفالی ترم با شاموت کاه است که ذرات کاه در سطح آن دیده می‌شوند؛ این نوع سفال قطعاً مربوط به مراحل اولیه‌ی ساخت سفال در دشت سوزیانا است (شکل ۴: I - K). برخی نمونه‌ها دارای آثاری از نقوش زایل شونده، و احتمالاً از جنس گل‌اخر، هستند (شکل ۴: L). یک گروه قدیمی از سفال‌ها شامل ظروفی با شاموت کاه و شکل ساده‌اند که با نوارهایی به رنگ قرمز تیره و ناشیانه تزئین شده‌اند. با توجه به وجود آثار انگشت بر روی این سفال به نظر می‌رسد که این رنگ‌ها صرفاً با کمک انگشت‌های دست بر روی ظروف اعمال شده‌اند (شکل ۴: A, G). یک گروه جدیدتر سفال، که در دشت دهلران نیز شناسایی شده‌اند، سفالی است بسیار براق با لعاب گلی غلیظ کرم‌رنگ که عمدتاً بر روی این لعاب مثلثی با رنگ قرمز بسیار غلیظ، به عنوان تزئین، دیده می‌شود (شکل ۴: H, N). همانطور که انتظار داشتیم فراوانترین اشیاء در چغابنوت، ابزارهایی از سنگ چخماق و اشیاء سنگی بود. صنعت سنگی در چغابنوت پیشرفته بوده است (شکل ۵: A - G) و وجود انواع سنگهای مادر با کیفیت بالا، که در این منطقه یافت نمی‌شوند، نشان از نوعی تبادلات منطقه‌ای دارند. در لایه‌های بدون سفال افسیدین یافت نشد. هرچند ما دستبند و ظروف سنگی کامل نیافتیم اما قطعاً پیدا کردیم که مهارت و آستادی ساکنان اولیه‌ی دشت سوزیانا را نشان می‌دهند (شکل ۶: A - C). وجود اشیاء بی‌شمار گلی با نقش حصیر یا پارچه بر یک طرف آنها نشان از استفاده از ژتون‌ها یا مهرهای گلی در این مرحله‌ی اولیه از پیشرفت فرهنگی سوزیانا است (شکل ۵: H, J - L). پیکرک‌های گلی و سنگی در سراسر توالی چغابنوت یافت شد (شکل ۵: I, M - S). پیکرک‌های مشخص T شکل (شکل ۵: Q) منحصر به لایه‌های بالایی نهشته‌های بی سفال می‌شوند و تا فاز سفال دار ادامه می‌یابند. پیکرک‌های جانورسان با پرداختی ناشیانه در سراسر سطوح تحتانی فاز بدون سفال یافت شد (شکل ۵: P, S). کمیابی هاون‌های سنگی و ابزارهای سنگی بزرگ می‌تواند اتفاقی باشد چرا که سطح حفاری نسبتاً کوچک بود.

ارزشمندترین و به طور بالقوه، آموزنده‌ترین مواد ما، استخوان‌ها و دانه‌های ذغال شده‌ای‌اند که از هر لایه و فیچری (Feature) جمع کردیم. استخوان‌ها به هیچ وجه وضعیت خوبی نداشتند و بر روی آنها اغلب لایه‌های ضخیمتری از بلورهای نمک دیده می‌شد. نمونه‌های جانوری توسط پرفسور ریچارد ردینگ (Prof. Richard Redding)، از دانشگاه میشیگان، تجزیه و آزمایش شد. دانه‌های گیاهی توسط غربال کردن، در خود محوطه، و شناور سازی (Flotation)، در قرارگاه، به دست آمدند. نمونه‌های گیاهی توسط دکتر ناومی میلر (Dr. Naomi Miller) از مرکز علوم کاربردی موزه برای باستانشناسی (MASCA)،

خراب شده بود. دو فاز از این معماری نشان دهنده‌ی دوره‌ی سوزیانا میانه است؛ با این حال سفالی این دو فاز در طیف سفالی‌های دوره‌ی سوزیانا میانه‌ی جدید قرار می‌گیرد (شکل ۶: D - F). یک لایه‌ی تخریبی به ضخامت ۲۰ تا ۸۰ سانتی متر، بقایای دوره‌ی سوزیانا میانه را از آثار و بقایای دوره‌ی شکل‌گیری و دوره‌ی بی سفال جدا می‌کند. به استثنای تپه‌ی علی‌کش، واقع در دشت دهلران در شمال سوزیانا، تمام محوطه‌های باستانی دوره‌ی نوسنگی قدیم بی سفال ایران، در کوه‌های زاگرس واقع شده‌اند. این محوطه‌های بدون سفالی قدیمی درباره‌ی آغاز دوره‌ی روستائینشی در جنوب غرب ایران بسیار آموزنده هستند ولی بر خلاف چغابنوت، تقریباً تمام این روستاها در مسکن طبیعی اهلی سازه‌های اولیه واقع شده‌اند و پس از اهلی کردن برخی گونه‌های غلات و حیوانات مسکونی شدند. برخی از پژوهشگران معتقدند که جنوب غرب ایران، بویژه نواحی مرتفع آن، بین ۱۱۰۰۰ تا ۹۰۰۰ سال پیش از میلاد، سرد، خشک و قسمت اعظم آن غیر مسکونی بوده است، و نیز بر این باورند که اهلی‌سازی حیوانات، و بویژه غلات، نه در نواحی نیمه مرتفع کوه‌های زاگرس بلکه در واحدهایی در لوانت (Levant)، اردن، و سوریه انجام شد. هنگامی که این دوره‌ی ناگهانی سرما و آب و هوای خشک (مشهور به دوره‌ی Younger Dryas، حدود ۱۰۰۰۰ - ۱۱۰۰۰ پیش از حال) به تدریج در حوالی ۸۰۰۰ ق.م. پایان یافت، نواحی غیر مسکونی خاور نزدیک توسط گروهی از مردمان که قبلاً اقتصاد مختلط تولید و جمع‌آوری غذا داشتند، مسکونی شد. اگر اینچنین بود انتظار می‌رفت که بتوان چنین محوطه‌هایی را در نواحی گرم‌تر پیدا کرد، نواحی‌ای که برای انجام کشاورزی در عرض‌های جغرافیایی پایین‌تر مناسب‌ترند تا عرض‌های جغرافیایی بالاتر. و چغابنوت با بقایای گزارش شده‌ی دوره‌ی بدون سفال، محلی ایده‌آل برای بررسی این مسأله بود. علاقه‌ی ویژه‌ی ما در چغابنوت، بقایای دوره‌ی بدون سفال آن بود. دوره‌ای که جایگاه آن را در میان محوطه‌های قدیمی دشتهای بزرگ آبرفتی ایران استثنایی می‌کند. از آنجا که دوره‌ی عتیق و دوره‌های بعد از آن در چغامیش و تپه‌ی تولایی - محوطه‌ی باستانی کوچکی در شمال غرب چغامیش - شناسایی شده بود، پس مشتاق بودیم در طی حفاری‌هایمان به لایه‌های تحتانی دسترسی پیدا کنیم. این کار دشواری بود چرا که چغابنوت دوبار توسط بولدورز تخریب و زیر و رو شده بود. به علاوه، مقادیر زیادی در خاک‌های حاصل از دو فصل حفاری کنتور در چغابنوت بردمانه‌های تپه ریخته شده بود ولی مکان دقیق آن برای ما مشخص نبود. در نهایت، ۱۸ سال یارتگی و لگدکوب شدن سطح تپه توسط کشاورزان، چوپان‌ها و گله‌های آنها، تشخیص نواحی مضطرب و غیر مضطرب تپه راه بدون حفاری، مشکل ساخته بود.

ما در قاعده‌ی تپه سه منطقه را بررسی کرده و نتیجه گرفتیم که بهترین نقطه برای دستیابی به پایین‌ترین لایه‌ها، بخش شرقی تپه است، این بخش از تپه دارای عدسی‌های فراوانی از خاکستر است که می‌توان درست بالای دشت پیرامونی، آنها را دید. ما در ترانسه‌ی ۵x۵ متری خود، پس از برداشتن حدود یک متر خاکی که توسط بولدورز جابجا شده بود به لایه‌های مضطرب نشده رسیدیم (شکل‌های ۲ و ۳). از همان ابتدای کار با لایه‌های بدون سفالی مواجه شدیم که در محوطه‌ای که گمان می‌رفت حیاط روبازی بوده باشد، انباشته شده بود. در اینجا سطوحی متوالی با لایه‌های متناوبی از خاکستر و خاک رس یافتیم. این سطوح، عمدتاً دارای اجاق‌های تقریباً گرد و تخم مرغی شکل بودند و در بیشتر آنها سنگهایی دیده می‌شد که در اثر حرارت آتش ترک خورده بودند، وجود این سنگهای ترک خورده در اثر حرارت ویژگی بسیار بارز اجاق‌های دوره‌ی نوسنگی قدیم است. ما هیچ معماری سختی (Solid architecture) نیافتیم اما وجود قطعاتی خشتی با شاموت کاه به ما ثابت کرد که در جایی در این تپه معماری خشتی

مورد تجزیه و آزمایش قرار گرفت. طبق گفته‌ی دکتر میلر، انواع نمونه‌های گیاهی طیف کوچکی را دربر می‌گیرند؛ بیشتر مواد جزو غلات بودند و بیشتر از همه جو (*Hordeum Vulgare*) و گندم ابر (*Triticum dicocum*) در این میان، اینکورن (*T. monococcum*) گندم نان (*T.aestivum / durum*)، و عدس (*Lens*) نیز دیده می‌شوند. دانه‌هایی از چندین رده‌ی وحشی و خودرو، بویژه انواع بُنشنی، علف‌ها و چند نوع دیگر، در میان نمونه‌ها یافت شد. اخیراً نمونه‌های خاک برای آزمایش و تجزیه‌ی فیتولیت (*Phylolith*) توسط دکتر آرن میلر - روزن (*Arlene Miller - Rosen*) مورد مطالعه و آزمایش قرار گرفت. زمانیکه این تجزیه‌ها و آزمایش‌ها کامل شوند آنگاه شاید بتوان دربارهِ گیاهان وحشی و قابل کشتی که در سوزیانی پیش از تاریخ وجود داشتند، اطلاعات بیشتری به دست آورد. وقتی که تمام نتایج گردآوری شوند، شاید بتوانیم فصل نوینی در تحول فرهنگی جنوب غرب ایران باز کنیم و روندهای اهلی کردن گیاهان و حیوانات را روشن‌تر کنیم و جایگاه دشت سوزیانا در پیشرفت فرهنگی دوره‌ی نوسنگی کهن در خاور نزدیک باستان را نشان دهیم.

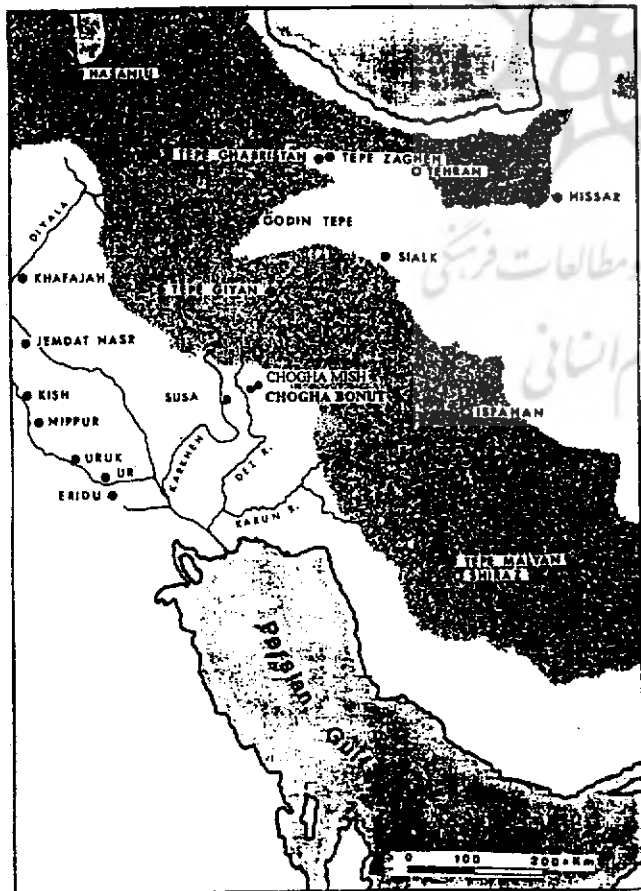
### شرح تصاویر

- ۱- نقشه‌ی جنوب غرب ایران که در آن موقعیت چنابنوت مشخص شده است.
- ۲- نقشه‌ی فازهای مختلف معماری در چنابنوت
- ۳- حفاری در ترانشه‌ی M 10 و ترانشه‌ی لایه نگاری، با دید به غرب.
- ۴- سفال‌های دوره‌ی شکل‌گیری سوزیانا، از چنابنوت.
- ۵- انواع اشیاء کوچک، تیغه‌های سنگ چخماق، و سنگ‌های مادر، از چنابنوت.
- ۶- ظروف سنگی فاز بدون سفال چنابنوت (A-C) و ظروف سفالی دوره‌ی سوزیانی میانه‌ی جدید (D - F).

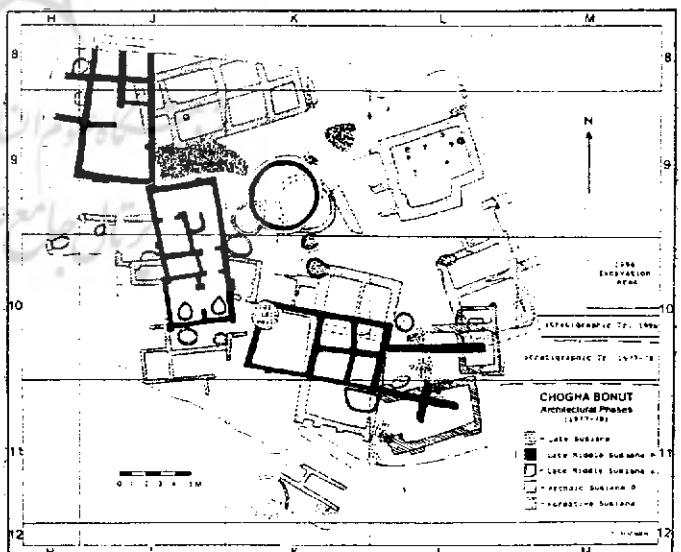
پی‌نوشت

\*- این مقاله ترجمه‌ای است از:

Alizadeh, A., 1997, "Iranian Prehistoric Project", *The Oriental Institute 1996-1997 Annual Report*, Chicago.



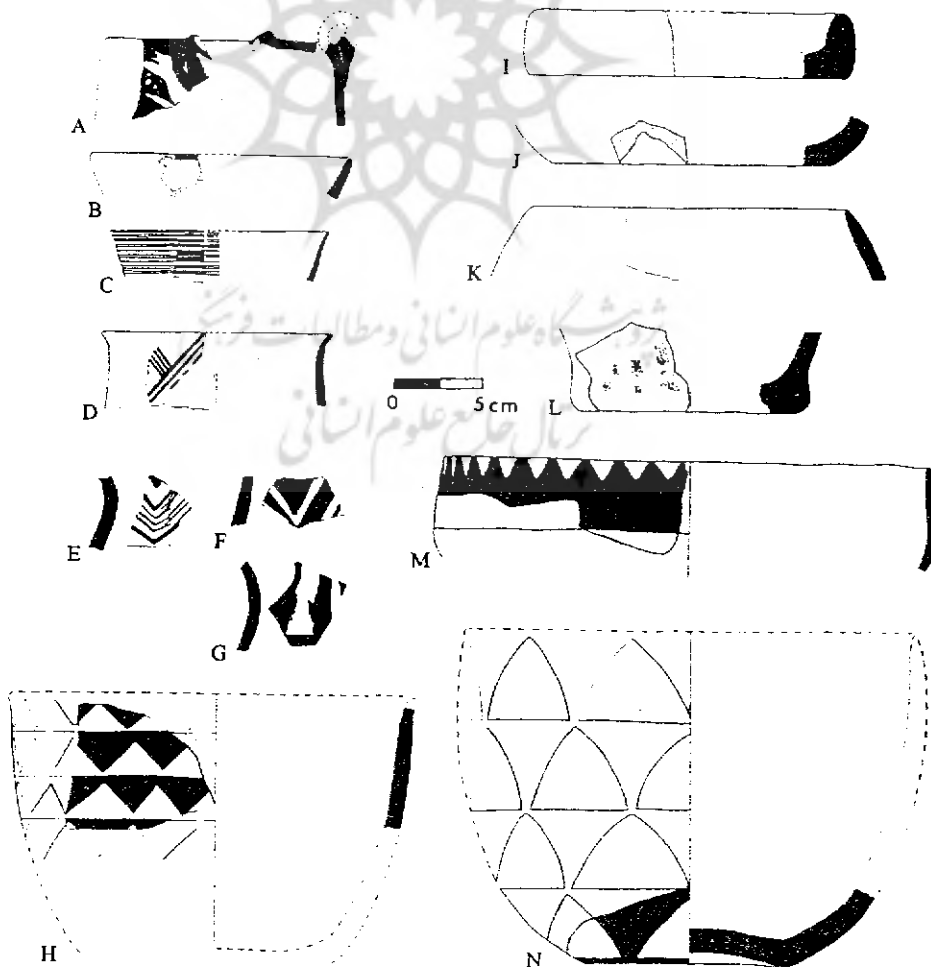
1.



2.



3.



4.

